

دوساعت گفت وگویی بی پرده با شاپور بختیار

# مناسبات با نهضت مقاومت ملی

متوقف می شود . البته به حکم دولتی که قانونی باشد و نه به حکم هر کسی که دلش خواست . بر این مینا بود که وقتی به خارج آمدم ، آنطور که گفتم خیال هم نمی گزیدم اینقدر طول بکشد ، به این نتیجه رسیدیم که نهضت نمی تواند پلنوم مانندی تشکیل دهد . ولی بیهوده نماند ، در آتریش ، آلمان ، فرانسه و ... گفتم اگر هر فکری دارید در باره تشکیل یک پلنوم و یا کنگرس ، تشکیل بدهید . من هم موافقم و می آیم .

## ساختار تشکیلاتی نهضت

راه آزادی : ولی در طول ده سال گذشته چنین چیزی عملی نشده است ؟

ش . بختیار : خیر ، نکردند . البته خیال هم نکنید این کار آسانی است . یا می خواهیم ساخت مالی کنیم . من نمی گویم محال است . ولی اگر بخواهیم کاربنیادی کنیم ، بسیار مشکل است . ولی گروه های مختلف که با دمکراسی ، ترقی اجتماعی و لائیسیتفه موافقت می توانند اجتماع کنند و این اجتماع در ایران منعکس شود . الان هویت بنده هویت خود شاپور بختیار است . در میان دوستانی که با من کار می کنند ، هم جمهوری خواه است هم سلطنت طلب . این راهم بگیریم انتهایی که سلطنت طلبند چرات اینکه جلو بقیه بایستند ، ندارند . حق چنین کاری هم ندارند . هرکس جمهوری خواه هست باشد ، سلطنت طلب هم هست باشد .

راه آزادی : ولی علیرض این جزو دمکراتیکی که از آن صحبت می کنید ، ما هیچ گاه شاهد برگزاری اجلاس دمکراتیکی در داخل نهضت نبوده ایم . کسانی هم که اعضای شورای نهضت یا هیئت اجرایی آن هستند ، هیچ وقت توسط یک کنگرس یا نشست دمکراتیک برگزیده نشده اند .

ش . بختیار : شما چه گروهی را سراغ دارید که نسبت به این کار زده باشد ؟ شما گروهی را می شناسید که بتواند ۴۰۰ نفر را یکجا برای کنگرس جمع کند ؟ کنگرس با ۱۵ نفر آدم که نمی شود .

راه آزادی : از همان ابتدا نمی توان دنبال کمال گشت . کمال مطلوب یکپارچه حاصل نمی شود . اگر ما بتوانیم در همین حد ، سازمانهای خودمان را بر مبنای دمکراسی استوارکنیم ، چگونه می توانیم خواستار دمکراسی برای جامعه ایران باشیم ؟

ش . بختیار : درست است ولی چگونه این کار را بکنیم ؟

راه آزادی : می توان کنگرس ای در حدود امکانات تشکیل داد . حزب دمکراتیک مردم ایران برای نمونه در مدت کوتاه حیات خودش یک کنفرانس و دو کنگرس تشکیل داده است . سازمان های حزبی در مناطق مختلف از طریق انتخابات دمکراتیک نمایندگان خود را به اجلاسی که نامش کنگرس است ، می فرستند و در آنجا هم به روی مسائل و سیاست های حزب بحث و تصمیم گیری می شود و هم رهبری را بر می گزینند . این تجربه ها قابل تأمل است .

ش . بختیار : ما هم می کنیم ، خوبست ، بنده هم حرفی ندارم . ولی ما نیرویی در ایران داریم که در این کار نمی توانند شرکت کنند . درسال ۶۸ می دانید ما چند صد هزار نفر را آوردیم به خیابان . این کار در ده بازده سال گذشته سابقه نداشته است .

راه آزادی : چگونگی مناسبات شما با نهضت مقاومت ملی ایران از جمله مسائل دیگری است که برای اپوزیسیون ایران مطرح است . واقعیت اینست که در یکسو تشکلی بنام نهضت مقاومت ملی ایران قرار دارد و در سوی دیگر شما در مقام رهبری . آیا شما عضو نهضت و تابع آن هستید و یا شخصیت حقوقی متفاوت دارید ؟ آیا فکر نمی کنید این سیستم رهبری یا مقتضیات زمان و تجدد خواهی مایبنت دارد ؟

ش . بختیار : ببینید این شیوه کار ابداع من نیست . این مسئله بر می گردد به وقتی من از ایران به خارج آمدم . واقعیت اینست که در آن زمان من آبرو و اعتباری داشتم که با هیچکدام از رهبران جبهه ملی قابل مقایسه نبود . نه آقای بازرگان ، نه آقای سنجایی و نه هیچکس دیگر . من مسائل را از قبل بروشنی دیده بودم و با شجاعت هم موضع گرفته بودم . روزگار هم نشان داد که مواضع من درست بودند . وقتی آمدم خارج قصد نداشتم نهضت مقاومت ملی درست کنم و یا درست شود که من رئیس آن باشم . از نظر من تشکیلات اپوزیسیون در خارج از کشور فقط می تواند از نظر روانشناسی انعکاس مثبتی در ایران داشته باشد . در آن اوان من به دوستان گفتم با گروهی که دارای این افکار و عقاید و مبنای فکری باشند ، حاضرم همکاری کنم . البته بدون تعارف باید گفت رهبری ، پیشواشی یا هرچه که می خواهید بگوئید ، در خارج از کشور ما عملاً درخلاء کار می کنیم برای آن . در این شرایط دیگر آدم دعوا نمی کند . کسی که در گروه شخصیت یا سابقه بیشتری دارد حد اقل برای مدتی بالا می آید . البته به شرطی که نخواهد دیکتاتوری کند . البته راستتر را بخواهید من هیچوقت فکر نمی کردم ما یازده سال در اینجا سرگردان بشویم . تصور من این بود که یک اکبیتی ، یک گروهی با این افکار می تواند در ساعته بر سر مسائل اصلی به توافق برسد و بعدش هم پیش برود و مبارزه کند . اما در مدت این ده سال چه گذشته است ؟ در این مدت گروههایی درست شده اند توسط افرادی از سه امریکا . یک روز سر از سرحد ترکیه در می آورند ، روز دیگر از جای دیگر . آدمی که هفت هشت سال سرش را انداخته پاشین و گفته است من خجالت می کشم توی روی مردم نگاه کنم ، حال رفته است امریکا . یک روزی او را می خواهند می گویند : Come On [ بیا جلو ] ، تو برو این یا آن جریان را راه بینداز . اکثر این خارجی و اجنبی ها ظاهراً ما را دعوت می کنند در یک جبهه واحد همکاری کنیم ، ولی خورشان مانع از اینکار می شوند . حالا این را بعضی ها می فهمند ، بعضیها نمی فهمند . بعضی ها این مطالب را بزبان می آورند ، بعضی ها سیاستمدارند و نمی گویند . من عقیده خودم را قبل بروشنی گفته ام و نوشته ام . هرکسی با این افکار موافق است من همکاری او را همکاری منه . مسئله اصلی من سه اصل دمکراسی ، ترقی اجتماعی و لائیسیتفه است . حالا در این چهارچوب یکی طرفدار ملی کردن است ، دیگری اصلاً با ملی کردن مخالف است ... برای مثال خود من طرفدار اقتصاد مختلط هستم . در برنامه حکومتی من هم این اصول و احترام به عقاید و آزادی احزاب وجود داشت . ولی بدبخت مردمی که روشنفکران نشان مانند آقای سنجایی که خودش از طرف جبهه ملی به قصد شرکت در کنگرس جامعه سوسیالیست ها بیاید فرانسه و از فرودگاه عده ای مانند سلامتیان ، حاج مانیان و شانه چی دورش را بگیرند و ببرند پیش خمینی که آن نامه را امضاء کند و خمینی هم بی اهتتا ، آنها در جیبش بگذارد . رهبر باید بتواند در جریانات بحرانی سکان کشتی را بدست گیرد . رهبر باید آدم فیری باشد و دارای قدرت تصمیم گیری بدون اینکه از اصول دمکراسی خارج شود .

البته خود شما می دانید در انگلیس ، در امریکا ، در فرانسه ، در همه جا یک جریانهای بحرانی پیش می آید و چند صیاهی مقداری از آزادی ها